



رجعت

ابراہیم ابراہیمی

صلى الله عليه وسلم

رجعت

ابراهيم ابراهيمى



اسم کتاب: رجعت

مؤلف: ابراهیم ابراهیمی

ناشر: نشر تأمین

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۱ - قم

چاپ: زیتون

تیراژ: ۲۰۰۰

صفحه آرایشی: ۷۷۳۶۱۲۲ / غفاری

قیمت: ۳۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴ - ۸۰۴۷ - ۲ - ۲

964 - 8047 - 2 - 2

مرکز پخش: قم، ۷۷۳۸۲۰۶ همراهِ: ۰۹۱۱۸۶۱۱۲۵۱

حق چاپ برای مؤلف محفوظ

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۱	گفتار اول: رجعت
۱۲	مفهوم رجعت
۱۵	گفتار دوم: اقوال علمای امامیه درباره رجعت
۲۳	گفتار سوم: رجعت در امت‌های پیشین
۲۹	گفتار چهارم: رجعت در قرآن
۳۵	گفتار پنجم: رجعت در روایات
۳۵	۱ - قطعیت و حقیقت رجعت
۳۸	۲ - علت رجعت
۴۳	۳ - زمان رجعت
۴۶	۴ - رجعت خواص

۴۸	۵ - مدت عمر رجعت کنندگان
۵۱	گفتار ششم: نظام آفرینش و رجعت
۵۳	رجعت و امکان توبه
۵۶	در آروزی رجعت
۶۰	رجعت و تناسخ
۶۳	منابع و مأخذ
۶۸	پی نوشتها

پیش‌گفتار

یکی از ایّام الله رجعت است^۱، و آن روزی خواهد بود که قدرت خداوند در لباس برگشت عده‌ای از اولیاء الهی بروز می‌کند.

در آن روز است که عزّت و ذلّت به اوج خود رسیده و وعده‌های خداوندی تحقق می‌یابد. مرز میان حق و باطل آشکار گشته و حق در لباس کرامت و بزرگواری استوار و هویدا می‌گردد و باطل چون کف روی آب، نابود می‌شود.^۲

در قران کریم وعده داده شده است که روزی

بندگان صالح خداوند قدرت و حکومت جهانی را به دست می‌گیرند. دین اسلام بر سایر ادیان چیره می‌گردد. امنیت و آرامش فراگیر می‌شود و عدالت در تمام ابعادش گسترش می‌یابد. شرک، کفر و دوگانه پرستی برچیده می‌شود. دشمنان خدا رسوا می‌گردند و بندگان صالح خدا وارث زمین می‌شوند.^۳

موارد مذکور از اموری است که قطعاً تحقق خواهد یافت، زیرا وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است...^۴

از قرآن کریم، به دست می‌آید که پیش از برپایی رستاخیز، گروهی از تبه‌کاران به این دنیا باز می‌گردند.^۵

از روایات معتبر نیز به دست می‌آید که گروهی از نیکوکاران به دنیا باز خواهند گشت.^۶

رجعت، همزمان با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغاز شده و بعد از ارتحال آن حضرت - و قبل از برپایی قیامت - به طور کامل تحقق می‌یابد.

بر اساس روایات، اولین کسی که رجعت می‌کند، حضرت حسین بن علی علیه السلام است. اوست که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را غسل می‌دهد و

کفن و دفن می‌نماید.^۷

اعتقاد به رجعت و ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دو واقعه توأم هستند که شیعه بدان سخت پایبند است.

خوشا به حال مؤمنانی که زمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را درک می‌کنند و دوران او را در می‌یابند. روزهای حضور او را می‌بینند و یارانش را ملاقات می‌کنند.^۸

خوشا به حال کسانی که آرزوی دیدارش را دارند و به امید نصرت و شهادت در رکابش به تزکیه نفس می‌پردازند^۹ و به رجعت امامانشان، ایمان دارند.^{۱۰}

نوشته حاضر، تحت عنوان «رجعت» با سعی وافر و با احساس ضرورت عرضه می‌گردد، امید است مود توجه ارباب بصیرت واقع شود.

ابراهیم ابراهیمی

عضو هیئت علمی گروه الاهیات دانشگاه اراک

رجعت

از مباحثی که جزو اعتقادات شیعیان دوازده امامی، محسوب می‌گردد، مسئله رجعت است. روایات فراوانی - که در حد تواتر معنوی است -^{۱۱} از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وارد شده است که صراحت دارد بر این که پیش از برپایی رستاخیز، همزمان با ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گروهی خاص از انسان‌ها به دنیا باز می‌گردند. برخی از آیات قرآن نیز امکان آن را

تأیید می‌کنند؛ چنانچه اکثر مفسرین شیعه، آیه ۸۳
سوره نمل را دلیل بر وقوع رجعت دانسته‌اند.

برخی از محدثین امامیه، روایات رجعت را به طور
مستقل جمع آوری و تبیین نموده‌اند؛ از جمله شیخ
حرّ عاملی رحمته الله در کتاب «الایقاظ من الهجعه فی
البراهان علی الرجعه»، که بیش ۵۰۴ روایت راجع به
این مسئله جمع آوری کرده است. علامه مجلسی رحمته الله
نیز در کتاب بحار الانوار ۱۶۰ روایت درباره مسئله
رجعت و مباحث مربوط به آن را ذکر نموده است.

اینک با توجه به اهتمام علمای بزرگ به مسئله
رجعت و مبهم بودن بسیاری از مسایل آن، توجه و
تأمل این موضوع را بیشتر کرده و سعی شده است با
استمداد از زحمات بزرگانی که در این زمینه تلاش
نموده‌اند، گامی در روشن نمودن این مطلب برداشته
شود.

مفهوم رجعت

رجعت در لغت به معنای بازگشت است ^{۱۲} در
فرهنگ اصطلاحی شیعه به معنای بازگشت گروهی از
مردگان به دنیا است، یعنی گروهی که با همان روح و

جسم دنیوی، دنیا را ترک کرده‌اند، همزمان با قیام حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، از عالم برزخ، به همین دنیا باز می‌گردند.

بنابر این گاهی رجعت در شمار رویدادهای قبل از قیامت، یاد می‌شود و گاهی در زمره حوادث مربوط به ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف). باید دانست که مسئله رجعت از دیدگاه شیعه رویدادی است مستقل؛ گرچه بین هر سه موضوع پیوند ماهیّتی برقرار است.

مرحوم شیخ حرّعاملی می‌فرماید:

«مراد از رجعت در نزد ما، زندگی بعد از مرگ و پیش از قیامت است. همین معنا است که از لفظ رجعت به ذهن می‌رسد و دانشمندان بر آن تصریح کرده‌اند^{۱۳}.»

مرحوم شیخ مفید می‌فرماید:

«خداوند شماری از امت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از مرگشان و پیش از برپایی قیامت، بر می‌انگیزاند و این از اختصاصات مذهب آل محمد صلی الله علیه و آله است^{۱۴}.»

شیعه معتقد است که وعده الهی تحقق می‌یابد،

آخرین ذخیره او پرده غیبت را کنار زده و با ظهور خویش، ستم‌گران را نابود می‌کند. مؤمنین را عزت می‌بخشد و عدالت را گسترش می‌دهد. آن‌گاه گروهی از مؤمنان واقعی و کافران واقعی به جهان طبیعت باز گشته و شاهد شوکت موحدین و ذلت مشرکین خواهند بود.

اقوال علمای امامیه درباره رجعت

گفته شد که رجعت از اختصاصات مذهب امامیه است و شامل گروهی از مؤمنان خاص و کافران ویژه می‌شود. برای روشن شدن این مطلب به ذکر اقوال علمای امامیه - که اساطین مذهب به شمار می‌روند - می‌پردازیم:

۱ - مرحوم شیخ صدوق - متوفای ۳۸۱ هجری قمری - : «رجعت از نظر ما، حقّ است». سپس به آیات قرآنی‌ای که امکان وقوع آن را اثبات می‌کند، استشهاد

می‌نماید. در پایان پس از استشهاد به سخن رسول خدا ﷺ - آنچه در امت‌های گذشته بود، در این امت هم خواهد بود می‌فرماید: «بنابر این، رجعت یقیناً در این امت نیز خواهد بود»^{۱۵}.

۲ - مرحوم شیخ مفید - متوفای ۴۱۳ هجری قمری - : «رجعت مختص خالصین در ایمان و خالصین در نفاق، از امت پیامبر گرامی اسلام ﷺ است و شامل امت‌های گذشته نمی‌شود»^{۱۶}.

منظور شیخ مفید از این که می‌فرماید: امت‌های پیامبران قبلی در رجعت با امت اسلام مشارکت ندارند؛ ظاهراً جمیع انسان‌هایی است که از زمان آن حضرت تا انقراض عالم در دنیا زندگی می‌کنند؛ گرچه دین اسلام را نپذیرفته باشند.

۳ - مرحوم سید مرتضی علم الهدی - متوفای ۴۳۶ هجری قمری - : «عقیده شیعه امامیه چنین است که خدای متعال، هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گروهی از شیعیان را که پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته‌اند، به دنیا باز می‌گرداند تا به پاداش نصرت، همراهی و درک حکومت آن وجود مقدس، نایل آیند. برخی از دشمنان آن حضرت را

زنده می‌کند تا از ایشان انتقام بگیرد».

سپس می‌فرماید: «صحت این عقیده بر هیچ عالمی پوشیده نیست و مقدر خداوند متعال بوده و ذاتاً محال نیست. امامیه بر وقوع آن اجماع دارند»^{۱۷}.

۴ - مرحوم ابوعلی، فضل بن حسن طبرسی - متوفای ۵۴۸ هجری قمری - : «روایات فراوانی از ائمه اطهار از آل محمد صلی الله علیه و آله وارد شده است که خدای سبحان هنگام قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گروهی از شیعیان و اولیای آن حضرت را - که قبل از ظهور و در زمان غیبت، از دنیا رفته‌اند - در دوره ظهور، به دنیا باز می‌گرداند تا در ثواب نصرت و یاری آن حضرت شرکت نموده و با دیدن دولت حق شادمان گردند. گروهی از دشمنان آن حضرت نیز به دنیا باز می‌گرداند تا از آنها، انتقام بگیرد و در این راستا به بعضی از عذاب‌هایی که به شیعیان رسانده‌اند گرفتار شوند و با دیدن شوکت و حکومت آن حضرت، به خواری و ذلت برسند.» سپس می‌فرماید: «شکی نیست که این امر از مقدورات خدای سبحان است»^{۱۸}.

۵ - مرحوم ملاصدرای شیرازی - متوفای ۱۰۵۰ هجری قمری - : «رجعت از نظر ما صحیح است.

روایات فراوانی، از ائمه و بزرگان ما - از اهل بیت نبوت و علم - حقیقت مذهب رجعت و وقوع آن همزمان با ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را تأیید می‌کند. عقل نیز آن را محال نمی‌داند، زیرا امثال رجعت - که عبارت است از احیای مردگان به اذن خداوند به دست انبیایی مثل حضرت عیسی علیه السلام و حضرت شمعون علیه السلام و غیر اینها - واقع شده است^{۱۹}».

۶ - مرحوم ملامحسن، فیض کاشانی - متوفای

۱۰۹۱ هجری قمری - : «اخبار زیادی از ائمه هدا علیهم السلام

رسیده است که خداوند متعال، هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گروهی از اولیای آن حضرت را - که قبلاً از دنیا رفته‌اند - را باز می‌گرداند، تا به ثواب یاری و همراهی آن حضرت نایل آیند و با ظهور دولتش مسرور گردند. هم‌چنین گروهی از دشمنان را باز می‌گرداند، تا از آنها انتقام بگیرد. هیچ عاقلی در این شک ندارد که این امر در حیطة قدرت خداوند متعال است و خداوند سبحان، این کار را در مورد امت‌های گذشته، انجام داده است»^{۲۰}.

۷ - مرحوم شیخ حر عاملی - متوفای ۱۱۰۴

هجری قمری - : «از دیدگاه شعیه، رجعت قطعی است و شیعیان امامیه، بر صحت آن اجماع دارند. روایات وارده از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز در حد تواتر است»^{۲۱}.

۸- مرحوم علامه مجلسی - متوفای ۱۱۱۱ هجری قمری - : «به نظر ما، رجعت اختصاص به افرادی دارد که دارای ایمان محض هستند. مختص امت محمد صلی الله علیه و آله می باشد و شامل امت های گذشته نمی شود»^{۲۲}.

۹- مرحوم علامه طباطبایی - متوفای ۱۴۰۲ هجری قمری - : «هرچند هر یک از روایات، واحد است لیکن روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام نسبت به اصل رجعت متواتر است به حدی که مخالفین مسئله رجعت، از همان اول، این مسئله را از مسلمات شیعه دانسته اند. تواتر، با مناقشه در یکایک احادیث باطل نمی شود. علاوه بر این که برخی از آیات قرآنی و روایاتی که در باب رجعت وارد شده، دلالتی تام و قابل اعتماد دارند»^{۲۳}.

۱۰- آیت الله جعفر سبحانی: «رجعت جزو اعتقادات شیعه امامیه است. روایات فراوانی به طور متواتر از ائمه اهل بیت علیهم السلام در این مورد وارد شده

است». سپس می‌فرماید: «از آن جا که رجعت از حوادث مهمی است که در امت‌های گذشته واقع شده پس لازم است که نظیر آن، در این امت نیز به وقوع بپیوندد»^{۲۴}.

۱۱ - علامه حسن زاده آملی: «سید جزایری می‌گوید: «جمیع آن چه از آیات و اخبار و ادعیه در مورد رجعت آمده، شصت مورد است. راقم می‌گوید: موضوع رجعت امری مسلم و محقق است؛ حتی علامه قیصری در "شرح فص شیخی" از "شرح فصوص الحکم" بدان اشاره نموده است. آن جا که می‌گوید:

«وَكَمَا أَنَّهُمْ عِنْدَ كُونِهِمْ فِي الشَّهَادَةِ لَا يَمْنُونَ مِنْ الدَّخُولِ فِي عَالَمِ الْغَيْبِ كَذَلِكَ عِنْدَ كُونِهِمْ فِي الْغَيْبِ لَا يَمْنَعُونَ مِنَ الظُّهُورِ فِي الشَّهَادَةِ إِذَا طَلَبُوا مِنَ الْحَقِّ بِلِسَانِ اسْتِعْدَادِهِمْ. ذَلِكَ لِتَكْمِيلِ النَّاqصِينَ.» ص ۱۲۶
چاپ سنگی)

سپس استاد حسن زاده آملی می‌فرماید: «مرحوم استاد علامه محمد حسین فاضل تونی، در درس خود فرموده است که جمله: «لا یمنعون من الظهور...» همان رجعت است که از نشأه برزخی به عالم شهادت در زمان ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) ظاهر می‌شود و نیز بدان که فصّ شریف ادریس و الیاس، فصوص الحکم و هم‌چنین فص خالدی بلکه عیسوی - چون کُهِف قرآن - در رجعت مُمدّند، اگر از زبان فهمی عائد شود. هم‌چنین تنبیه اول فصل ششم مقدمات شرح قیصری ص ۳۳ و نیز کلام او در فص اسحاقی ص ۱۹۷ و در فص یوسفی ص ۲۳۸ (البدلای یحضرون فی آن واحد فی أمکن مُختلفه و یقضون حوائج عبادالله) به همین مضمون در فصل پنجم سابقه تمهید جملی مصباح الانس ص ۳۷ دلالت بر رجعت دارد»^{۲۵}.

۱۲ - آیه الله مکارم شیرازی: «رجعت، از عقاید معروف شیعه است و تفسیرش در یک عبارت کوتاه چنین است:

بعد از ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و در آستانه رستاخیز، گروهی از مومنان خالص و کفار و طاغیان بسیار شرور، به این جهان باز می‌گردند. گروه اول، مدارجی از کمال را طی می‌کنند و گروه دوم کیفرهای شدید می‌بینند».

رجعت جزو ضروریات مذهب شیعه است، نه جزو ضروریات اسلام. بنابراین، منکر رجعت، کافر نیست.

با توجه به کلمات معاصرین و قدمای علمای شیعه رجعت از مسایل اتفاقی علمای امامیه است.

از سخنان مرحوم طبرسی در مجمع البیان بر می آید که اقلیت بسیار کوچکی از شیعه با این عقیده مخالف بوده و رجعت را به معنای بازگشت دولت و حکومت اهل بیت علیهم السلام تفسیر می کردند.

ولی مخالفت آنان به گونه ای است که لطمه ای به اجماع نمی زند.^{۲۶}

رجعت در امت‌های پیشین

رجعت از جمله مسایلی است که در طول تاریخ، مورد سؤال واقع شده است.

وقتی مأمون عباسی از حضرت رضا علیه السلام، درباره رجعت سؤال می‌کند، امام می‌فرماید: «إِنَّهَا حَقٌّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّابِقَةِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَكَانٍ فِي الْأُمَمِ

السَّابِقَهُ، حَذْوَةُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَدَّةُ بِالْقَدَّةِ»؛^{۲۷} همانا رجعت حق است و در امت‌های پیشین، بوده است. قرآن نیز از وقوع آن خبر داده است. رسول خدا ﷺ فرموده: در میان این امت همه رویدادهای امت‌های پیشین، بدون کم و کاست و موبه موبه وقوع می‌پيوندند».

از جمله دلایل امکان وقوع رجعت، وجود مواردی از بازگشت به دنیا، در امت‌های گذشته است که قرآن کریم برخی از آنها را بیان فرموده؛ مثل احیای مردگان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام (بقره، آیه ۲۶۰). احیای عزیز پس از صد سال (بقره ۲۵۹). زنده شدن مقتولی از بنی اسرائیل (بقره ۶۷ - ۷۳). زنده شدن مردگان به دست حضرت مسیح علیه السلام (آل عمران ۴۹ و مائده ۱۱۰). میقات حضرت موسی علیه السلام و مرگ ۷۰ نفر از همراهان و زنده شدن آنان (بقره ۲۴۶). مرگ گروهی از بنی اسرائیل و زنده شدن آنان به ادعای حزقیل (بقره ۲۴۶).

متکلمین و مفسرین در اثبات معاد جسمانی، قیامت و احیای مردگان، به این آیات استدلال کرده‌اند که برای اثبات رجعت نیز قابل استفاده است.

علامه طباطبایی می‌گوید: روایات بسیاری از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر بسیاری از آیات، مربوط به قیامت، رجعت و یا ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که تنها به خاطر وحدت و سنخیتی است که در این سه معنا وجود دارد. این سه روز از نظر حقیقت متحدند، اما از نظر مراتب ظهور مختلف.^{۲۸}

نمونه‌ای از رجعت امت پیشین این است که: روزی عَزِیر یا ارمیای، در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری غذا و آشامیدنی همراه داشت. از کنار آبادی‌ای عبور کرد که اجساد و استخوان‌های اهل آن، پراکنده شده بود. وقتی این منظره را دید، از روی تعجب گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ خداوند برای رفع تعجبش سه نمونه را به او

نشان داد:

۱- او را صد سال میراند و سپس زنده کرد تا شاهد چگونگی احیا باشد.

۲- غذا و آشامیدنی او را بدون این که فاسد شده باشد، به او نشان داد تا به او فهماند، خدایی که می تواند غذا و نوشیدنی را در این مدت طولانی از فساد حفظ کند، می تواند مردگان را زنده کند.

۳- مرکب سواری او که متلاشی شده بود، در برابر دیدگان او احیا گردید.

أُوكَالِدِي مَرَّ عَلَي قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا
 قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ
 بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ
 لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ
 وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى
 الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ
 أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (بقره ۲۵۹) یا چون
 کس که به شهری عبور کرد که بام هایش یک سر فرو

ریخته بود، با خود می‌گفت: چگونه خداوند اهل این
 ویران‌کده را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند
 او را به مدت صد سال میراند. آن‌گاه او را برانگیخت و
 به او گفت: چقدر درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک یا پاره‌ای
 از روز. گفت: نه، بلکه صد سال درنگ کرده‌ای. به
 خوراک و نوشیدنی خود بنگر که طعم و رنگ آن تغییر
 نکرده است. به درازگوش خود نگاه کن که چگونه
 متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم، به
 تو پاسخ بگوییم، و هم تو را در مورد معاد نشانه‌ای
 برای مردم قرار دهیم. به این استخوان‌ها بنگر چگونه
 آنها را برداشته و به هم پیوند می‌دهیم. سپس گوشت را
 بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که چگونگی زنده
 ساختن مرده برای او آشکار شد گفت: اکنون می‌دانم
 که خداوند بر هر چیز تواناست.»

علامه طباطبایی می‌فرماید: آیه ۲۱۴ سوره بقره
 «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا
 مِنْ قَبْلِكُمْ؛ آیا شما می‌پندارید که قبل از آن که آن چه

در امت‌های گذشته واقع شده در شما واقع شود؛ داخل بهشت شوید!؟» می‌فهماند؛ آن چه در امت‌های گذشته رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد و یکی از آن وقایع مسئله رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، عزیز، ارمیای و غیر ایشان اتفاق افتاد، باید در این امت نیز اتفاق بیفتد. هم‌چنان که به طور اجمال از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فهمیده می‌شود که آن چه در امت‌های سابق اتفاق افتاده در این امت نیز اتفاق می‌افتد^{۲۹}.

رجعت در قرآن

از آن چه گفته شد به دست می‌آید که رجعت در فرهنگ شیعه بدین گونه است که:

یکم: مورد اتفاق علمای امامیه است.

دوم: روایات وارده در این باب، متواتر معنوی است.

سوم: امکان آن با توجه به رجعت پیشینیان که در قرآن یاد شده، قابل تردید نیست.

در این فصل از آیه ۸۳ سوره نمل که دلالت صریح

بر حشر بعضی از آدمیان دارد - با انضمام آیه ۴۷ سوره کُهِف - استنباط می‌کنیم که منظور از حشر فوج، برانگیختن قبل از برپایی قیامت است.

در سوره نمل می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ؛ وَأَنْ رَوْزَ كَهْ مِنْ هَرِّ أُمَّتِي غُرُوهُيْ مِنْ تَكْذِيبِ كُنْتَدِغَانِ آيَاتِ مَارَا مَحْشُورِ مِي گَرْدَانِيم، سِپِس نِگَه دَاشْتَه مِي شُونْد تَا هَمَه بَه أَنَهَا بِيُونْدَنْد.»

در این آیه، از حادثه‌ای سخن گفته می‌شود که در آن، بعضی از انسان‌ها زنده می‌شوند، نه همه آنها. جمله «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» دلالت دارد که همه انسان‌ها محشور نمی‌شوند. البته در رستاخیز، همه انسان‌ها محشور می‌شوند، چنانچه در سوره کُهِف می‌فرماید:

«وَيَوْمَ نَسِيرُ الْجِبَالِ وَ تَرَى الْاَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشْرْنَا هُمْ وَ لَنْ نَغَادِرَ مِنْهُمْ اَحْدًا؛ وَ رَوْزِيْ كَهْ كُوَهَا رَا بَه حَرَكْتِ دَر مِي اَوْرِيْم وَ زَمِيْن رَا اَشْكَارَا مِي بِيْنِي وَ اَنَان رَا گَرْد مِي اَوْرِيْم وَ هِيْچ يَك رَا فَرُو گَدَار نَمِي كُنِيْم.»

شیخ مفید می‌فرماید: خداوند از دو حشر خبر داده است: حشر عام و حشر خاص. حشر عام را - که همان حشر اکبر و روز قیامت است - در سوره کُهِف آیه ۴۷

بیان کرده و حشر خاص را - که حشر رجعت و قبل از روز قیامت است - در سوره نمل آیه ۸۳ بیان نموده است.^{۳۰}

شیخ طوسی می‌فرماید: بعضی از امامیه از این آیه، بر صحت رجعت استدلال کرده‌اند، زیرا می‌فرماید: روزی که در آن، از هر جماعتی گروهی زنده می‌کنیم و این غیر از قیامت است که تمام مردم زنده می‌شوند. چنانچه در سوره کهف نیز آمده است.^{۳۱}

شیخ حر عاملی می‌فرماید: احادیث زیادی، آیه ۸۳ سوره نمل را به رجعت تفسیر می‌کنند؛ علاوه بر این که دلالت خود آن هم واضح است، زیرا قطعاً مربوط به قیامت نیست. و بعد از قیامت هم رجعتی نیست. پس باید قبل از قیامت باشد.^{۳۲}

سید عبدالله شُبَّر می‌فرماید: «مِنْ» در «یوم نحشر من کل امة» برای تبعیض است. این آیه به رجعت تفسیر شده است، امّا آیه ۴۷ کهف درباره حشر اکبر است.^{۳۳}

علامه طباطبایی می‌فرماید: از ظاهر آیه، بر می‌آید که حشر در آن در غیر قیامت است، زیرا حشر در روز قیامت، اختصاص به فوجی از هر امت ندارد.^{۳۴}

ابوبصیر می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا مردم عراق رجعت را انکار می کنند؟ عرض کردم آری. فرمود: آیا قرآن نمی خوانند که می فرماید: «و یوم نحشر من کل امة فوجاً».^{۳۵}

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که از امام صادق علیه السلام درباره آیه «و یوم نحشر من کل امة فوجاً» سؤال شد. حضرت فرمود: مردم درباره آن، چه می گویند؟ جواب داد: مردم می گویند: به قیامت مربوط است. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا خداوند در قیامت از هر امتی گروهی را بر می انگیزاند و بقیه را رها می کند؟! این به رجعت مربوط است، اما آیه قیامت این است: «وَحَشْرَنَا هُمْ فَلَنْ نَعَادَرَ مِنْهُمْ أَحَدًا... موعداً».^{۳۶}

با توجه به تفسیر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، از آیه ۸۳ سوره نمل و ۴۷ سوره کهف و نظر مفسرین بزرگ شیعی در ذیل آیات یاد شده؛ انطباق آیه ۸۳ سوره نمل، بدون تردید بر رجعت خواهد بود. اگر سؤال شود که آیه ۸۳ سوره نمل دلالت دارد بر رجعت گروهی از کافران (مِمَّنْ یُکذِبُ بِآیَاتِنَا) در حالی که رجعت را به صالحان خالص و کافران خالص تفسیر می کند؟

در جواب می‌گوییم: شکی نیست که آیه مذکور دلالت بر رجعت گروهی از کافران دارد لیکن وقتی اصل رجعت جمعی از کافران را بپذیریم به کمک روایات، رجعت جمعی از صالحان را نیز خواهیم پذیرفت.

عدم بیان تمام خصوصیات رجعت در قرآن، دلیل بر نفی آن نمی‌شود. زیرا قرآن کریم تمام جزئیات را بیان نمی‌کند. پس جزئیات را از کسانی باید آموخت که حقایق جهان آفرینش را می‌دانند.

رجعت در روایات

از مباحث گذشته دریافتیم که آیه ۸۳ سوره نمل به کمک روایات، بر رجعت دلالت دارد و آیات مربوط به زنده شدن افرادی از امت‌های گذشته را نیز به کمک روایات، بر رجعت تطبیق نمودیم. در این فصل گزیده‌ای از روایات باب رجعت را به پنج دسته تقسیم می‌کنیم:

۱ - قطعیت و حقیقت رجعت

روایاتی که در ذیل می‌آیند صراحت دارند بر این که وقوع رجعت، حتمی است و اقرار به آن نشانه ایمان است.

امام صادق علیه السلام فرمود: **وَاللّٰهُ لَا تَذْهَبُ الْاَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتّٰى يُحْيِيَ اللّٰهُ الْمَوْتٰى وَيُمِيتَ الْاَحْيَاءَ وَيُرَدُّ الْحَقَّ اِلَىٰ اَهْلِهِ وَيُقِيمُ دِيْنَهُ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ؛** به خدا سوگند روزها و شب‌ها نمی‌گذرند، تا اینکه خداوند مردگان را زنده کند و زندگان را بمیراند، و حق را بسوی صاحبانش بازگرداند، و دینش را که برای خود پسندیده به پا دارد.^{۳۷}

حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که در جواب مأمون فرمود: **انها الحق قد كانت في الامم السالفة ونطق بها القرآن وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله يكون في هذه الامة كل ما كان في الامة السابقة حذو النعل بالنعل والقده بالقده؛** رجعت حق است و در امت‌های گذشته بوده و قرآن از آن یاد کرده است. پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله فرموده: هر حوادثی که در امت‌های گذشته بوده در این امت نیز موبه موبه خواهد بود.^{۳۸}

موسی حفاط از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام فرموده است: «ایام الله ثلاثة: يوم يقوم القائم علیه السلام، يوم الكثرة ويوم القيامة؛ ایام الله سه روز است: روز قیام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، روز رجعت و روز قیامت.

ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که در تفسیر آیه شریفه ۹۵ سوره انبیا فرمودند: «هر قریه‌ای که خداوند مردمش را با عذاب نابود کند؛ مردم آن قریه در رجعت بر نمی‌گردند و این آیه محکم‌ترین دلیل بر رجعت است، زیرا هیچ مسلمانی رجعت همه مردم در قیامت را انکار نمی‌کند چه آنها که هلاک شده باشند و چه آنها که هلاک نشده باشند.»^{۳۹}

زیارت جامعه کبیره، زیارت اربعین و دعای عهد، لالت روشن بر حقیقت رجعت دارند. در زیارت جامعه کبیره آمده است: «مومنُ با یابکم مُصدِّقُ رجعتکم منتظرٌ لأمرکم مُرتقبٌ لدولتکم أخذ بقولکم فاملُ بأمرکم مُستجیرٌ بکم زائرٌ لکم...؛ به برگشتان یمان دارم و رجعتتان را تصدیق دارم. منتظر ولایت

شما هستیم و در آرزوی حکومت شمایم و عامل فرمان شما. دست به دامن شما پناه آورده و زیارت‌گر قبور شما هستیم: ۴۰

صفوان بن مهران، در زیارت اربعین از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِأَيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي؛ گواهی می‌دهم که به شما، ایمان دارم. به بازگشت شما یقین دارم و به احکام دینت ملتزم هستم.

و در زیارت آل یاسین که منسوب به حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است می‌فرماید: «وَإِنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا؛ و رجعت شما حقّ است و شکی در آن نیست.» بنابراین رجعت از اموری است که قطعاً واقع خواهد شد و اعتقاد به آن از نشانه‌های ایمان خواهد بود.

۲ - علت رجعت

با توجه به روایات، هدف از رجعت، ظهور کامل دین و رها شدن جامعه از شر ستم و برپا شدن حکومت عدل است: آیه ۵ سوره قصص به این مطلب دلالت

آنان نافرمانند».

رسیدن انسان به کمالات فطری و درجات والای انسانی و شناخت مقام نورانیت ائمه اطهار علیهم السلام از اهداف خاص رجعت است. بنابراین وقتی حکومت در اختیار مومنان قرار گیرد؛ کفار ذلیل گردند و بساط ظلم بر چیده شود و دین به ظهور کامل می‌رسد.

روایت عبدالکریم بن عمرو الخثعمی - که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند - به این مطلب دلالت دارد:

«فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا؛ در آن هنگام خدای عزوجل پرستش می‌شود و چیزی شریک او قرار نمی‌گیرد».^{۴۱}

هروی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که خداوند در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین را با آخرین آنان از دشمنانم پاک می‌کنم؛ وَلَا أَطْهَرُنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي».^{۴۲}

موسی بن عبدالله نخعی، از قول امام هادی علیه السلام - در زیارت جامعه - نقل می‌کند: «خداوندا! مرا از کسانی قرار بده که در رجعت شما به دنیا بر می‌گردند و در دولت شما به سلطنت می‌رسند و با سلامت شما بزرگی

می یابند و در روزگار قدرت شما، قدرت می یابند؛
وَأَجْعَلَنِي مِمَّنْ... يَخْشُرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَيَكْرِ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ
يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يَشْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُمَكِّنُ فِي
أَيَّامِكُمْ وَ نَقْرَ عَيْنُهُ غَدَا بِرُؤْيَتِكُمْ»^{۴۳}

جابر بن زید از امام صادق علیه السلام نقل می کند که
فرمود: «علی علیه السلام با فرزندش حسین علیه السلام، رجعتی
خواهد داشت و با پرچمش پیش می روند تا از بنی امیه
و معاویه و شاهدان جنگ با آن حضرت انتقام بگیرد؛
إِنَّ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِبْنِهِ
صَلَاةُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يُقْبَلُ بَرَايَتَهُ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ
وَمَعَاوِيَةَ وَ آلِ مَعَاوِيَةَ وَ مَنْ شَهِدَ حَرْبَهُ»^{۴۴}.

در زیارت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آمده
است: اگر قبل از ظهور تو مرگ، مرا دریابد، از خدا
می خواهیم که در ایام ظهورت، رجعتی قرار دهد تا با
اطاعت تو، به مقصود برسم و با کشتن دشمنانت دلم
شفا یابد؛

وَ إِنْ أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ
إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ يَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ آَلِهِمْ وَ سَلَّمَ
وَ أَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَ رَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لَا بُلْغَ

مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَاشْفِي مِنْ اَعْدَائِكَ قُوَادِي...»
 علامه طباطبایی می‌گوید: روایاتی که رجعت را
 اثبات می‌کنند؛ گرچه باهم اختلافاتی دارند، اما همه
 آنها در این معنا متحدند که سیر و حرکت نظام عالم به
 سمتی است که تمام آیات الهی، به منتهای ظهورش
 برسند و دیگر معصیت خدای سبحان انجام نشود. بلکه
 خداوند به طور خالص و بدون دخالت هوای نفس و
 وسوسه‌های شیطان عبادت شود. عده‌ای از دشمنان و
 دوستان خدای تعالی که مرده‌اند به دنیا برگردند و حق
 و باطل کاملاً از هم جدا و شناخته شوند. این معنا به ما
 می‌فهماند که روز رجعت، خود یکی از مراتب روز
 قیامت است هر چند از نظر ظهور، به روز قیامت
 نمی‌رسد، چون در روز رجعت باز شرور و فساد، تا
 اندازه‌ای امکان دارد. به خلاف روز قیامت که دیگر
 اثری از شر و فساد نمی‌ماند باز به همین جهت روز
 ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
 هم معلق به روز رجعت شده است، چون در آن روز هم
 حق به تمام معنا ظاهر می‌شود؛ هر چند که باز ظهور
 حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است.^{۴۵}

برید بن معاویه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «به خدا قسم، روزگار به پایان نخواهد رسید تا این که خداوند زنده‌ها را بمیراند و مرده‌ها را زنده کند و حق را به صاحبش برگرداند و دین خود را که نزدش پسندیده است برپا کند؛ وَاللَّهُ لَا تَذْهَبُ الْاَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُمِيتُ الْاَحْيَاءَ وَيُرِدَ الْحَقَّ اِلَى اَهْلِهِ وَيُقِيمَ دِيْنَهُ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ».^{۴۶}

بنابر این، هدف از رجعت تحقق وعده الهی در ظهور کامل دین اسلام در دنیا است. آن وعده‌ای که در سوره توبه آیه ۳۳ فرمود:

«هُوَ الَّذِي ارْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلٰى الدِّيْنِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ؛ ظهور دین حق در دنیا در ایام رجعت به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و ایمان همه مردم به آنان تحقق می‌یابد».

۳- زمان رجعت

منظور از زمان رجعت، مشخص کردن تاریخ وقوع رجعت نیست، زیرا تاریخ وقوع رجعت - مثل قیامت - نامشخص است، بلکه منظور از آن، موقعیت و کیفیت

ظهور آن روز در پایان جهان است. بر اساس روایات و ادعیه، رجعت همزمان با ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغاز می شود و بعد از رحلت آن حضرت به طور کامل تحقق می یابد. پس همزمان با ظهور حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، رجعت محبان و مشتاقان دولت کریمه، آغاز می شود و بعد از ظهور، رجعت انبیا و اوصیای خدای متعال و مؤمنان و کافران محض، شروع می شود.

بیانات بزرگانی که در فصل دوم گذشت - که بعضی می فرمودند: رجعت همزمان با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و برخی هم می فرمودند بعد از ظهور است - ناظر به این مطلب است.

امام صادق علیه السلام در دعای عهد فرموده: «خداوندا اگر مرگ میان من و او جدایی افکند؛ مرا از قبر در حالی که کفنم به گردنم افکنده و شمشیرم را از نیام کشیده برانگیز؛... اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتِزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قِنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي،

فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي».

محمد بن طیار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هیچ یک از مؤمنین کشته نمی‌شوند، مگر این که به دنیا باز می‌گردد تا با مرگ طبیعی بمیرد و هیچ یک از مؤمنین نمی‌میرد؛ مگر این که به دنیا باز می‌گردد تا شهید شود؛ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا سَيَرَجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ إِلَّا سَيَرَجِعُ حَتَّى يُقْتَلَ».^{۴۷}

در زیارتی از حسین بن روح رضی الله عنه از جانب حضرت حجت (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آمده است: «رحمت خدا بر شما باد تا این که به حضورتان باز گردم و در رجعت شما رستگار شوم؛ وَرَحْمَةُ اللَّهِ زَيَّرَكَاتُهُ وَتَحْيَااتُهُ عَلَيْكُمْ حَتَّى الْعُودِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ بِالْفَوْزِ فِي كَرَّتِكُمْ».^{۴۸}

از روایات عبدالله قاسم و عقبه استفاده می‌شود که رجعت امام حسین علیه السلام در اواخر عمر حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است. وقتی لهای مؤمنان به شناخت کامل رسید و امام حسین علیه السلام را شناختند، آن گاه مرگ حضرت رجعت (عجل الله تعالى فرجه الشريف) فرا می‌رسد و امام

حسین علیه السلام او را غسل می دهد و دفن می کند:

فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ
الْحُسَيْنُ عليه السلام جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتِ فَيَكُونُ الَّذِي يَغْسِلُهُ
وَيَكْفِيهِ وَيَحْنِطُهُ وَيَلْحِدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ
عَلِيِّ عليه السلام وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ».^{۴۹}

عقبه از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «حسین علیه السلام در
میان یارانش - که با او کشته شده اند - در حالی که
هفتاد پیامبر علیهم السلام با او هستند می آید. قائم (عجل الله
تعالی فرجه الشریف) انگشتر را به او می سپارد و حسین
علیه السلام همان کسی است که آن حضرت را غسل می دهد
کفن می پوشاند، حنوط می کند و در قبر می گذارد؛ ... و
يَقْبَلُ الْحُسَيْنَ عليه السلام فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ سَبْعُونَ
نَبِيًّا كَمَا بَعَثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمَ
(عجل الله تعالى فرجه الشریف) الْخَاتَمَ فَيَكُونُ
الْحُسَيْنُ عليه السلام هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَكَفْنَهُ وَحُنُوطَهُ وَ
يُوَارِيهِ فِي حَفْرَتِهِ».^{۵۰}

۴ - رجعت خواص

مشیت خداوند به این تعلق گرفته است که در ادامه

این عالم، پیامبران، جانشینان آنان و صالحان را - که دارای ایمان ناب هستند - بعد از پیدایش دولت عدل به دنیا باز گرداند تا از حکومت صالح و عنایات خاص الهی در زمین بهره‌مند شوند و کافران واقعی جزای کارهای بدشان را ببینند. اولین کسی که رجعت می‌کند حسین بن علی علیه السلام است.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَأَنَّ الرِّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضاً؛ أَوَّلِينَ كَسَى كَمَا زَمِينٌ بِرُؤُوسِهِمْ شُكَّافَةً. مَيَّ شُودُ وَبِهِ دُنْيَا بَاز مَيَّ گَرَدَدُ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام اسْت. وَ رَجْعَتٌ عَمُومِي نَيْسَتْ بَلَكَّةَ مَرْبُوطَةً بِعِدَّةٍ خَاصِي اسْت. رَجْعَتٌ نَمِي كُنْدُ مَكْرُ كَسَانِي كَمَا دَارَايَ ائِيمَانَ نَابِ يَا دَارَايَ شُرْكَ نَابِ بَاشُنْدُ». ۵۱

با توجه به روایات فوق، رجعت، عام نیست بلکه شامل خالصان در ایمان و خالصان در کفر می‌شود. رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «أَوَّلِينَ كَسَى كَمَا زَمِينٌ بِرُؤُوسِهِمْ شُكَّافَةً. مَيَّ شُودُ وَبِهِ دُنْيَا بَاز مَيَّ گَرَدَدُ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام اسْت. وَ رَجْعَتٌ عَمُومِي نَيْسَتْ بَلَكَّةَ مَرْبُوطَةً بِعِدَّةٍ خَاصِي اسْت. رَجْعَتٌ نَمِي كُنْدُ مَكْرُ كَسَانِي كَمَا دَارَايَ ائِيمَانَ نَابِ يَا دَارَايَ شُرْكَ نَابِ بَاشُنْدُ». ۵۱

یارانش و یزید بن معاویه و یارانش هستند؛ و امام حسین علیه السلام همه آنان را می‌کشد؛ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكِرُّ إِلَى الدُّنْيَا، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَصْحَابِهِ وَ يَزِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابِهِ فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَالْقَذَةِ» ۵۲.

امام صادق علیه السلام فرمود: «امام حسین علیه السلام قبل از شهادت به یارانش فرمود: اگر کشته شویم به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله خویش باز می‌گردیم. سپس فرمود: به مقداری که خداوند بخواهد در قبر خواهیم ماند و من اولین کسی هستم که رجعت می‌کنم. پس خروج می‌کنم مانند خروج امیرالمؤمنین علیه السلام؛ قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ، فَأَبْشِرُوا فَوَاللَّهِ لئن قَتَلُونَا فإِنَّا نَرِدُّ عَلَى نَبِينَا قَالَ: ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَنْشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُ فَأَخْرَجَ خَرَجَهُةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرَجَةَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام» ۵۳.

در مصباح الزائر، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هر کس می‌خواهد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را از دور زیارت کند، باید بگوید: من از معتقدان به فضل شما و معترف به رجعت شما هستم. هیچ قدرتی را برای خدا انکار نمی‌کنم و به گمانم خطور نمی‌کند واقع شدن

چیزی جز آن که خدا بخواهد؛ اِنِّی مِنَ الْقَائِلِیْنَ بِفَضْلِکُمْ
 مُقَرَّرٌ بِرَجَعَتِکُمْ لَا اَنْکَرِ لِهٖ قُدْرَةً وَلَا اَزْعَمُ اِلَّا مَا شَاءَ اللهُ».^{۵۴}
 امام صادق علیه السلام فرمود: «بر اساس پیمانی که
 خداوند، با پیامبران علیهم السلام بسته؛ (واذا اخذ الله ميثاق
 النبيين... ۸۱، آل عمران) همه پیامبران علیهم السلام برای یاری
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به دنیا باز می گردند؛ مَا بَعَثَ
 اللهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ وَ هَلَمَّ جَرًّا اِلَّا وَيَرْجِعُ اِلَى الدُّنْيَا
 فَيَنْصُرُ رَسُوْلَ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ علیه السلام؛ از زمان آدم
 تا خاتم، خداوند پیامبری را مبعوث نکرد. مگر اینکه
 همه را به دنیا باز گرداند تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و
 امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کند».^{۵۵}

۵- مدت عمر رجعت کنندگان

از روایت حمران که از امام باقر علیه السلام نقل شده به
 دست می آید که امام حسین علیه السلام آن قدر حکومت
 می کند که ابروانش از پیری روی چشمانش می افتد.
 معلی بن خنیس و زید بن شحام از امام صادق علیه السلام
 روایت کرده است که فرمود: «اولین کسی که در رجعت
 باز گردد، حسین بن علی علیه السلام است. چهل سال در زمین

می ماند تا این که ابروانش بر روی چشمانش می افتد؛
 وَيَمُكُّثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى
 عَيْنَيْهِ».^{۵۶}

جابر جعفی می گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که
 فرمود: «از ما اهل بیت - بعد از قیام - ۳۰۹ سال
 حکومت می کند؛ وَاللَّهُ لَيَكُنُّ مِنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ
 مَوْتِهِ ثَلَاثَ مِائَةِ سَنَةٍ يَزِدَادُ تِسْعًا قُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ
 قَالَ بَعْدَ الْقَائِمِ».^{۵۷}

از این روایات، به دست می آید که مدت حکومت
 صالحان در زمان رجعت، طولانی خواهد بود و ذکر
 زمان، ظاهراً بیان طولانی بودن آن است.

نظام آفرینش و رجعت

نظام آفرینش، با اراده حکیمانه الهی استوار شده و قانون‌مندی ویژه‌ای برخوردار است. از سنت‌های می‌خدا در آفرینش، جاودانی نبودن انسان در دنیا است. یعنی هیچ فردی از افراد بشر، در جهان، جاوید ماند:

«و ما جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْإِدْوَنُ»؛ (انبیاء، ۳۴) و پیش از تو برای هیچ بشری دانگی (در دنیا) قرار ندادیم. آیا اگر تو از دنیا

بروی آنان جاویدانند؟»

«إِنَّكَ لَمَيِّتٌ وَّ أَنَّهُمْ مَيِّتُونَ ؛ (زمر / ۳۰) قطعاً تو

خواهی مرد، و آنان (نیز) خواهند مُرد.

حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به

لشکریان عمر بن سعد فرمود: «اگر بنا بود کسی در دنیا

همیشه بماند، پیامبران برای بقا سزاوارترند. ولی

خداوند دنیا را برای فانی شدن خلق کرده است که تازه

هایش کهنه و نعمت‌هایش زایل و شادیش به غم مبدل

خواهد گردید؛ عبادالله اتقواالله وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلٰی

حَذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ عَلٰی أَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ

كَانَتْ الْاَنْبِيَاءُ اَحَقُّ بِالْبَقَاءِ وَ اَوْلٰى بِالرِّضَاءِ وَ اَرْضٰى

بِالْقَضَاءِ. غَيْرُ اَنَّ اِلَهَ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْفَنَاءِ فَجَدِيدَهَا بِالِ

نَعِيمِهَا مُضْمَحَلٌ وَ سُرُورِهَا مَكْفَهْرٌ...»^{۵۸}

از طرف دیگر برخی از سنت‌های الهی، جنبه نسبی

داشته و صد در صد کلی نیستند. درست است که بر

اساس نظام آفرینش، هر جاننداری باید از طریق

مجاری طبیعی متولد شود، اما در عین حال می‌بینیم که

حضرت عیسی علیه السلام از این قانون مستثنا می‌شود.

رجعت گروهی از آدمیان در امت‌های گذشته نیز چنین

است که قرآن کریم هم از آنان یاد کرده است. بنابراین،

رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله نیز در حیطة این قانون است.

علامه طباطبایی می فرماید: مرگ اخترامی که عاملی غیر طبیعی از قبیل قتل و یا مرض باعث آن می شود، برگشتن انسان بعد از چنین مرگی به دنیا، مستلزم هیچ محذور و اشکالی نیست. چون ممکن است انسان بعد از آنکه به مرگ غیر طبیعی از دنیا رفته، در زمانی دیگر، مستعد کمال شود که در زمانی غیر از زمان زندگی اش موجود و فراهم باشد، و بعد از مردن دوباره زنده شود تا آن کمال را به دست آورد.

و یا ممکن است اصل استعدادش، مشروط باشد به این که مقداری در برزخ زندگی کرده باشد. چنین کسی بعد از مردن و دیدن برزخ، دارای آن استعداد می شود و دوباره به دنیا باز می گردد که آن کمال را به دست آورد. هر یک از این دو فرض، رجعت و برگشتن به دنیا نایز است. و مستلزم محذور محال نیست.^{۵۹}

رجعت و امکان توبه

توبه زمانی ارزش دارد که :

الف) از روی اختیار و آزادی باشد، نه به خاطر

مشاهده قهر الهی.

ب) از دل برخیزد و با صمیم قلب انجام گیرد.

ج) گناه از روی جهالت باشد، نه عناد و دشمنی با خدا.

چنان که خداوند می‌فرماید:

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء / ۱۷)؛ توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی، مرتکب عمل زشت می‌شوند، سپس به زودی توبه می‌کنند. خدا توبه چنین افرادی را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است.»

منظور از جهالت - در آیه مورد بحث - طغیان غرایز و چیره شدن هوس‌ها بر نیروی عقل و ایمان است.

امام سجاد علیه السلام می‌گوید: «الهی لَمْ اعْصِكَ حِينَ عَصَيْتَكَ وَأَنَا بِرَبُّوْبِيَّتِكَ جَا حِدٍ وَلَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ وَلَا لِعَقُوبِيَّتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلَا لِوَعْدِكَ مُتَهَاوِنٌ. لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرِضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَغَلَبَنِي هَوَايَ؛ خدای من، هنگامی که به معصیت تو پرداختم، اقدام به گناه از راه انکار خداوندیت نکردم، به خاطر خفیف شمردن امر تو نبود و مجازات تو را کم‌اهمیت نگرفتم و وعده

کیفرت را سبک نشمردم؛ بلکه خطایی بود که در برابر من قرار گرفت و نفس مسوله حق را بر من مشتبه کرد و هوا و هوس بر من چیره شد».^{۶۰}

د) توبه در صورتی تحقق می‌یابد که تجاوز به حق الله باشد. اما نسبت به حق الناس - مادام که صاحب حق راضی نشود - ارزشی ندارد. چون خداوند، حقوق مردم را محترم شمرده و تعدی به حقوق فردی از بندگان (اموال، ناموس، آبرو و جان) را ظلم و عدوان خوانده است.

ها) گناهی که انسان آن را در بین مردم عادت و باب کند و مردم را از راه حق منحرف سازد به صرف توبه، پاک نمی‌شود، زیرا گنهکار، پدیده‌ای ایجاد کرده که فراگیر است و قهراً آثار آن نیز باقی خواهد ماند.

با توجه به این که راجعین، مؤمنین خالص و کافرین حقیقی هستند:

اول: توبه خالصین در کفر پذیرفته نمی‌شود؛ چنانچه از آیه ۱۸ سوره نساء هم استفاده می‌شود که می‌فرماید: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِسْلَامَ وَلَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا

أليماً؛ توبه کسانی که گناه می‌کنند؛ تا وقتی که مرگ یکی از ایشان فرا رسیده و می‌گوید: اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست. توبه کسانی که در حال کفر می‌میرند هم پذیرفته نخواهد بود. آنانند که بر ایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.»

دوم: کافرین خالص، هرگز توبه نمی‌کنند. چنانچه از آیه ۲۸ انعام استفاده می‌شود: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَانْهٖوَا عَنهٖ وَانَّهٖم لَكَاذِبُونَ؛ و اگر بازگردانیده شوند؛ قطعاً به آن چه از آن منع شده بودند بر می‌گردند و آنان دروغ‌گویانند.»

در آروزی رجعت

دو دسته از مردم، هرگز رجعت نمی‌کنند: یک دسته کسانی که عمری به فساد گذرانده و در پایان عمر پشیمان گشته‌اند دسته دیگر کسانی هستند که با قهر الهی به هلاکت رسیده‌اند.

دسته اول رجعت نمی‌کنند، چون هدف از رجعت انجام عمل صالح نیست، بلکه کیفر دنیایی کافرین و پاداش مومنین است. کسانی که زندگی خود را با کفر گذرانده‌اند و با مشاهده قهر الهی پشیمان شده‌اند اگر

رستی یابند دوباره به همان اعمال ادامه می‌دهند.
خداوند در این مورد می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي
عَمَلٌ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن
رَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ (مؤمنون / ۹۹ و ۱۰۰) تا
ن‌گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می‌گوید:
روردگارا مرا باز گردانید. شاید من در آن چه
انهادهام کار نیکی انجام دهم. نه چنین است این
حرفی است که او گوینده آن است. پیشاپیش آنان
رزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد».

و در جای دیگر می‌فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا
كَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأَهُم
نَاكًا نُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلِ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ
نَّهُم لَكَاذِبُونَ (انعام / ۲۷ و ۲۸)؛ ای کاش منکران را
سنگامی که بر آتش عرضه می‌شوند، می‌دیدید که
می‌گویند: کاش باز گردانیده می‌شدیم و دیگر آیات
سروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان
می‌شدیم. ولی چنین نیست، بلکه آن چه را پیش از این
نہان می‌داشتند برای آنان آشکار شده است و اگر هم

بازگردانیده شوند قطعاً به آن چه از آن منع شده‌اند بر می‌گردند و آنان دورغ‌گو هستند».

دسته دوم نیز رجعت نمی‌کنند، زیرا رجعت مختص کسانی است که به عذاب استیصال (تنها راه نابودی و بیدار سازی طاغوتیان) هلاک نشده‌اند. از رحمت واسعه الهی، به دور است که آدمیان را مجدداً به عذاب استیصال فراخواند، زیرا قرآن می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا

رسولاً يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ؛ (قصص / ۵۹) پروردگار تو (هرگز) ویران‌گر شهرها نبوده است. تا (پیشتر) در مراکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر ایشان بخواند. ما شهرها را تا مردمشان ستم‌گر نباشند، ویران‌کننده نبوده‌ایم».

خداوند، ابتدا اتمام حجت می‌کند و رسولش را می‌فرستد تا مردم را هدایت کند. سپس آنهایی که به فساد آلوده‌اند، با حوادث تلخ و دردناک هشدار می‌دهد؛ چنانچه در قرآن نیز آمده:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي

النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛

(روم / ۴۱) به سبب آن چه مردم فراهم آورده‌اند فساد در خشکی و دریا نمودار شده است (سزای) بعضی از آن چه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که باز گردند».

آن گاه اگر مؤثر نیفتاد و فساد در اعماق جانسان ریشه دواند با عذاب استیصال، صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک سازی می‌کند.

«و حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ؛ (انبیاء / ۹۵) بازگشت مردم شهری که آن را هلاک کرده‌ایم، به این دنیا حرام است».

علی ابن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«كُل قَرْيَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرِّجْعَةِ فَأَمَّا إِلَى الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ وَمَنْ مَحْضُ الْإِيمَانِ مَحْضًا وَغَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يُهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَمَحْضُوا الْكُفْرِ مَحْضًا يَرْجِعُونَ؛ هر امتی که با عذاب هلاک شده باشند در ایام رجعت بر نمی‌گردند، اما در روز قیامت بر می‌گردند کسانی که محض در ایمان هستند و کسانی که محض در کفرند و با عذاب به هلاکت نرسیده‌اند، در روز رجعت، بر می‌گردند».^{۶۱}

بنابر این، رجعت شامل کافرانی می‌شود که به عذاب استیصال، گرفتار نشده باشند.

رجعت و تناسخ

تناسخ یعنی انتقال نفس پس از مرگ به جسمی از اجسام؛ مانند جمادات، نباتات، حیوانات و یا انسان. جهان آفرینش پیوسته در گردش است. هر دوره‌ای تکرار دوره پیشین بوده و پایان ندارد. روح هر انسانی پس از مرگ بار دیگر به دنیا باز می‌گردد و این بازگشت مبتنی بر کردار پیشین اوست. اگر از نیکان است روحش به کالبد انسان نیکو تعلق می‌گیرد و گرنه به کالبد موجود متناسب با طبعش تعلق خواهد گرفت. برای هر نوع تعلقی اسمی گذاشته و گفته‌اند: انتقال از بدن عنصری به بدن انسان "نسخ"، انتقال روح از بدن عنصری به بدن حیوان "مسخ"، انتقال روح از بدن عنصری به نبات "فسخ" و انتقال روح از بدن عنصری به جماد "رسخ" است.

بنابراین، رجعت با تناسخ تفاوت ماهوی دارد، زیرا بر مبنای قائلین به تناسخ:

است، یعنی نفس از علتی مجرد، حادث شده است و سپس به بدن تعلق می‌گیرد. بعد از مفارقت از آن بدن، به بدن دیگری در همین دنیا وارد می‌شود تا به کیفر و پاداش اعمال خود برسد.

۲- این حلول و انتقال به طور مستمر و مداوم در همین دنیا تکرار می‌شود.

۳- این رجوع، از فعلیت به قوه و رجوع انسان از لمریق نطفه به دنیا است.

اما قائلین به رجعت معتقدند که:

۱- نفس، روحانیه البقاء است.

۲- رجعت اختصاص به بعضی از انسان‌ها دارد، نه همه آدمیان.

۳- رجوع و بازگشت روح به بدن اصلی دنیوی است، نه جسم دیگر.

۴- این بازگشت همیشگی نیست، بلکه همزمان با بام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و قبل قیام حشر انسان‌ها است.

مرحوم ملاصدرا در ابطال تناسخ می‌فرماید: نفس مرحله تکوین، حدّ طبیعی دارد. سپس به تناسب رکت استکمالی ماده از مرکز نبات و حیوان می‌گذرد

تا به انسان برسد و این حرکت نفس از قوّه به فعل است. نفسی که از قوّه به فعل رسید، محال است که دوباره به قوّه‌ی محض برگردد و ملکات خود را از دست بدهد، یعنی محال است که انسان هفتاد کیلویی نطفه گردد.

در جایی دیگر می‌فرماید: اگر روح آدمی به بدن دیگری تعلق گیرد: باید همه مردم حداقل بدانند که قبلاً در کدام شهر زندگی می‌کرده و با چه زبانی سخن می‌گفتند، زیرا روح هر انسانی حاوی مطالب بسیاری از رویدادهای دوران حیات و زندگی است. در حالی که تا به حال نشده است که کسی از زندگی پیشین خود، سخن بگوید، مگر دیوانه باشد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین

منابع و مأخذ

- ۱ - التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، ناشر کتاب مکتب لأعلام الاسلامی.
- ۲ - جوامع الجامع، ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، تصحیح ابوالقاسم گرجی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۷.
- ۳ - تفسیر القرآن کریم، سید عبدالله شبّر، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم سال ۱۳۷۹ هـ ق ۱۹۷۷ م.
- ۴ - المیزان، علامه آیه الله سید محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی.
- ۵ - تفسیر نمونه، با همکاری جمعی از نویسندگان،

زیر نظر آیه الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتاب
الاسلامیه ۱۳۶۲.

۶- علم الیقین فی الاصول الدین، مولی محسن
فیض کاشانی، انتشارات بیدار.

۷- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی،
انتشارات اسلامیه، تهران ۱۳۹۸ هـ ق.

۸- محاضرات فی الالهیات، آیه الله شیخ جعفر
سبحانی، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ ق.

۹- هزار و یک نکته، استاد حسن حسن زاده
آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، تابستان
۱۳۶۴.

۱۰- جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ابی جعفر
محمد بن جریر طبری، متوفی ۳۱۰ هـ ق. چاپ
۱۴۰۸ هـ ق، دارالفکر.

۱۱- مسار الشیعہ، سلسله مولفات شیخ مفید، ج ۷،
مسائل السرویه، طبع دارالمفید بیروت، چاپ دوم
۱۴۱۴ هـ ق.

۱۲- تاج العروس من جواهر القاموس، مرتضی
زبیدی.

- ۱۳ - الايقاظ الهجعه بالبرهان على رجعه، شيخ حر عاملی، چاپ بوذرجمهری ۱۳۶۲ هـ ش.
- ۱۴ - مصباح المنیر، علی مشکینی، دفتر نشر الهادی.
- ۱۵ - سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۶ - الشموس المضيئه فی الغيبة والظهور و الرجعة، علی سعادت پرور، انتشارات پیام آزادی.
- ۱۷ - تفسیر قرآن کریم ملاصدرا شیرازی، دارالمعارف للمطبوعات بیروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ ق.
- ۱۸ - مجمع البیان، طبرسی، انتشارات ناصر خسرو بران - ایران، چاپ اول ۱۳۶۵ هـ ق.
- ۱۹ - میزان الحکمه، محمد الریشهری، دارالحدیث، ۱۳۷ هـ ش.
- ۲۰ - الاربعون حدیثا، شیخ بهایی، النشر الاسلامی، ۱۴ هـ ق.
- ۲۱ - کمال الدین، شیخ صدوق، النشر الاسلامی، ۱۴ هـ ق.
- ۲۲ - مجموعه مقالات (۱)، دومین اجلاس دوساله

دبیرخانه دائمی اجلاس ۱۳۷۹.

۲۳ - مجموعه آثار، ج ۱۸، استاد شهید مطهری رحمته الله علیه؛

انتشارات صدرا.

۲۴ - سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام

صادق علیه السلام، ۱۳۷۶ هـ ش.

۲۵ - منتخب الاثر، آیه الله صافی، مرکز نشر،

۱۳۷۳ هـ ش.

۲۶ - مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین مولوی،

شرح کریم زمانی، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۸ هـ ش.

۲۷ - مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

۲۸ - نهج البلاغه.

۲۹ - نورالثقلین، شیخ عبدالعلی بن جمعه عروسی

هویزی.

۳۰ - علل الشرایع، شیخ صدوق رحمته الله علیه.

۳۱ - شرح نهج البلاغه، قاهره ۱۹۶۰ م.

۳۲ - الغدير، علامه امینی رحمته الله علیه.

۳۳ - تفسیر صافی، فیض کاشانی.

۳۴ - تفسیر قرآن کریم، صدرالدین شیرازی.

۳۵ - قواعد کلی فلسفی، ابراهیم دینانی.

۳۶ - مهرتابان، محمد حسین طباطبایی.

- ۳۷- تفسیر برهان، سید هاشم حسینی بحرانی
- ۳۸- مجحة البيضاء، فیض کاشانی.
- ۳۹- اسفار الاربعه، صدر الدین شیرازی.
- ۴۰- الهیات شفاء، ابن سینا.
- ۴۱- اشارات و تنبیهات، ابن سینا.
- ۴۲- مبدأ و معاد، ابن سینا.
- ۴۳- منظومه سبزواری، ملاهادی سبزواری.
- ۴۴- آغاز و انجام، حسن زاده آملی.

بی نوشتها

- ۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳.
- ۲ - الايقاظ الھجعه، باب ۲، دليل ۳، ص ۳۱. الميزان، ج ۲، ص ۱۶۳.
محاضرات في الالھيات، ص ۶۱۳.
- ۳ - سورة نور / ۵۵، انبياء / ۱۰۵.
- ۴ - سورة آل عمران / ۹.
- ۵ - سورة نمل / ۸۳.
- ۶ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۸.
- ۷ - همان، ص ۹۵ روايت ۱۰۹.
- ۸ - علم اليقين، ج ۲، ص ۸۲۴.
- ۹ - الايقاظ، باب ۲، دليل ۳ و ۴ و ۵.
- ۱۰ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۹.
- ۱۱ - الايقظ الھجعه، باب ۲، دليل ۳، ص ۳۱. الميزان، ج ۲، ص ۱۶۳.
محاضرات في الالھيات، ص ۶۱۳.

- ١٢ - الرائد، ج ١، ص ٧٢٠. تاج العروس، ج ١١، ص ١٥٦.
- ١٣ - الايقاظ، باب دوم.
- ١٤ - مسار الشيعة، ج ٧، ص ٣٢.
- ١٥ - بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٢٨.
- ١٦ - مجمع البيان، ج ٧ و ٨، ص ٣٦٧.
- ١٧ - تفسير ملاصدرا، ج ٦، ص ٧٩، ذيل آيه ٣١ يس.
- ١٨ - علم اليقين، ج ٢، ص ٨٢٤.
- ١٩ - الايقاظ، باب ٢، دليل ٣ و ٤ و ٥.
- ٢٠ - بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٢٩.
- ٢١ - الايقاظ، باب ٢، دليل ٣ و ٤ و ٥.
- ٢٢ - بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٢٩.
- ٢٣ - الميزان، ج ٢، ص ١٦٣.
- ٢٤ - محاضرات في الالهيات، ص ٦١٣.
- ٢٥ - هزار و يك نكته، ج ١، ص ١٥٨، نكته ٢٨٨.
- ٢٦ - تفسير نمونه، ج ١٥، ص ٥٥٥ و ٥٦١.
- ٢٧ - بحار الانوار، ج ٢، ص ٥٩، حديث ٤٥.
- ٢٨ - الميزان، ج ٢، ص ١٦١.
- ٢٩ - همان، ص ١٦٣.
- ٣٠ - مسار الشيعة، ج ٧، ص ٣٢. بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٣٦.
- ٣١ - التبيان في القرآن الكريم، ج ٨، ذيل آيه ٨٣ سورة نمل.
- ٣٢ - الايقاظ، باب ٣، ص ٧٣.
- ٣٣ - تفسير شبر، ص ٣٦٩.

- ۳۴ - المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.
- ۳۵ - بحار الانوار، ج ۵۳، حدیث ۶.
- ۳۶ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۱، روایت ۲۷.
- ۳۷ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۳/۱۲۵/۱۰۲.
- ۳۸ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳، روایت ۵۳.
- ۳۹ - بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۲، حدیث ۲۹.
- ۴۰ - همان، ج ۱۰۲، ص ۱۳۰.
- ۴۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، حدیث ۱۰۰.
- ۴۲ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، حدیث ۱۲ و ص ۳۳۷، حدیث ۱.
- ۴۳ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۲، روایت ۹۹، و ص ۷۴، روایت ۷۵.
- ۴۴ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، روایت ۱۰۹.
- ۴۵ - المیزان، ج ۲، ص ۱۶۳.
- ۴۶ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳، روایت ۱۲۵.
- ۴۷ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، روایت ۵.
- ۴۸ - همان.
- ۴۹ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، روایت ۱۰۹.
- ۵۰ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.
- ۵۱ - بحار، ج ۵۳، ص ۳۹، روایت ۷۸.
- ۵۲ - همان، ص ۷۶، روایت ۷۸.
- ۵۳ - همان.
- ۵۴ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۲.
- ۵۵ - بحار الانوار، ص ۴۱، حدیث ۹.

- ۵۶ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۲، حدیث ۱۰۰ .
- ۵۷ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۳، حدیث ۱۲ .
- ۵۸ - حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۲۲ .
- ۵۹ - المیزان، ج ۲، ص ۱۶۱ .
- ۶۰ - دعای ابو حمزة ثمالی .
- ۶۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۲ .